

گزارش

تهران در آستانه بحران زمین برای تدفین هسدار درباره کمبود ۱۷۰۰هکتاری

شرق: در نشست «حکمرانی آرامستان در دوره پساچنگ» با حضور مدیران شهری و استادان دانشگاه هسدار داده شد تهران تا سال ۱۴۵۲ با بحران جدی تامین زمین برای تدفین مواجه است؛ بحرانی که برای پاسخ به آن، به گفته مسئولان، دستکم ۱۷۰۰ هکتار زمین جدید و همچنین ایجاد سازوکارهای مالی پایدار مانند صندوق وقف و سرمایه‌گذاری ضروری خواهد بود.

نشست مجازی «حکمرانی آرامستان در دوره پساچنگ» با حضور احمدرضا اسکندری، معاون فنی و عمرانی سازمان بهشت حضرت زهرا(س)، علی بقایی سرایی، استادیار و عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، جواد جمشیدی، مسئول دیارتمان برنامه‌ریزی و طراحی شهری شرکت ایوان و با دبیری طاهره چرخ‌تپیان، کارشناس پژوهشی گروه مطالعات میداین میوه و تره‌بار، آرامستان‌ها و ساماندهی صنایع و مشاغل مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران برگزار شد.

در این نشست، هر سه سخنران از زوایای متفاوت به آینده آرامستان‌ها در تهران پرداختند؛ از بحران زمین و چالش‌های نهادی گرفته تا ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این فضا.

احمدرضا اسکندری، معاون فنی و عمرانی سازمان بهشت حضرت زهرا(س) با اشاره به چنودوجهی‌بودن مسئله گفت: در حوزه مدیریت آرامستان‌ها به‌ویژه بهشت زهرا(س) با مسائل چندوجهی و مرکب روبه‌رو هستیم و مدیریت سنتی و متمرکز دیگر پاسخ‌گو نیست. او تأکید کرد شهرداری تهران، دولت، بخش خصوصی و شهروندان همگی از ذی‌نفعان این حوزه هستند و تصمیم‌گیری باید بر اساس این ساختار چندبخشی انجام شود.

اسکندری با اشاره به برآوردهای جمعیتی افزود: بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده، تا سال ۱۴۵۲ روزانه حدود ۶۰۰ متوفی در تهران خواهیم داشت که برای پاسخ به این نیاز، حدود سه میلیون و ۴۴۳ هزار لاک قبر و در نتیجه حدود ۱۷۰۰ هکتار زمین مورد نیاز است. او گفت محدودیت‌هایی مانند اراضی حفاظت‌شده، حریم روستاها، شهرک‌های صنعتی، اراضی با شیب بالای ۱۸ درصد، حریم گسل‌ها و رودخانه‌ها باعث شده بیش از ۹۵ درصد پهنه تهران برای ایجاد آرامستان عملاً غیرقابل استفاده باشد.



حسن، پسرعمو یونساز ایران

او ادامه داد: تاکنون شش گزینه برای احداث آرامستان جدید به استانداری تهران ارسال شده اما هنوز تصمیم نهایی گرفته نشده است. به گفته او، وزارت راه و جهاد کشاورزی طبق وظایف قانونی باید در تامین زمین نقش داشته باشند و استانداری‌ها نیز مسئول پیگیری و صدور مجوز هستند، اما تعارضات نهادی و بخشی‌نگری موجب شده این نیاز حیاتی معطل بماند.

اسکندری همچنین تأکید کرد بهشت زهرا(س) فقط به تهران خدمات نمی‌دهد و به دلیل تمرکز مراکز درمانی در پایتخت، متوفیان شهرهای دیگر و حتی ایرانیان مقیم خارج نیز در این مجموعه دفن می‌شوند؛ موضوعی که فشار مضاعفی بر این زیرساخت شهری ایجاد کرده است. علی بقایی‌سرایی، استادیار و عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی نیز با تأکید بر اینکه آرامستان صرفا یک کاربری زمین نیست گفت: آرامستان یک نهاد اجتماعی است که در دوره پساچنگ می‌تواند در بازتوزیع فضایی، بازتوزیع نمادین و بازتوزیع حافظه جمعی نقش‌آفرین باشد.

او افزود: عدالت شهری در حوزه آرامستان باید به معنای توزیع عادلانه خدمات، فرصت‌ها و زیرساخت‌ها باشد تا بتواند به کاهش نابرابری‌های شهری و افزایش تاب‌آوری اجتماعی کمک کند. به گفته او، آرامستان تنها فضایی است که هم‌زمان زندگی، مرگ، هویت و مناسک اجتماعی و مذهبی را در خود جمع کرده است.

بقایی‌سرایی تأکید کرد: زمین آرامستان یک «میراث عمومی و فرهنگی» است، نه صرفا ذخیره زمین. او پیشنهاد داد در حکمرانی آینده، باید از «مدیریت مرگ» به سمت «مدیریت حافظه» حرکت کرد تا امکان شکل‌گیری مدیریت معنا در شهر فراهم شود. جواد جمشیدی، مسئول دیارتمان برنامه‌ریزی و طراحی شهری شرکت ایوان نیز با اشاره به هویت چندلایه بهشت زهرا(س) گفت: این مجموعه به دلیل تدفین شهدای انقلاب، جنگ تحمیلی، شخصیت‌های علمی و فرهنگی و همچنین برگزاری آیین‌ها و مناسبت‌های مختلف، دارای هویتی سیاسی، تاریخی، مذهبی و آیینی شده است.

او ادامه داد: بهشت زهرا(س) امروز فضایی چندقومیتی و چندفرهنگی است که آیین‌های تدفین در آن به‌صورت یکسان اجرا می‌شود، در حالی که توجه به تنوع فرهنگی می‌تواند به ارتقای خوانایی و کیفیت این فضا کمک کند.

جمشیدی با اشاره به چالش‌های ساختاری این مجموعه گفت: وابستگی مالی به تدفین، هزینه‌های بالای نگهداری، محدودیت زمین، خطر تکمیل ظرفیت و نبود زمین جایگزین از مهم‌ترین چالش‌های بهشت زهرا(س) است. او تأکید کرد: برای حکمرانی پایدار باید از «اقتصاد تدفین» به سمت «اقتصاد میراث و خدمات عمومی» حرکت کرد و ابزارهایی مانند تشکیل صندوق وقف، سرمایه‌گذاری پایدار، بهره‌برداری از ظرفیت‌های غیرتدفینی، توسعه اقتصاد سبز و تبدیل بهشت زهرا به یک دارایی فرهنگی و حتی گردشگری شهری مورد توجه قرار گیرد.

نورا حسینی: نخستین نشست از سلسله نشست‌های «روایت شهرها از جنگ» با محوریت کرمانشاه تلاش کرد تجربه زیسته شهرهای مرزی را نه در سطح تحلیل‌های کلی، بلکه در دل روایت‌های انسانی، خیابان‌ها، بازارها و حافظه روزمره شهر بازخوانی کند؛ نقطه‌ای که جنگ نه‌فقط یک رخداد تاریخی، بلکه یک وضعیت مداوم در زندگی شهری است. نشست «مرز، شهر و جنگ؛ بازخوانی روایت‌های محلی کرمانشاه» توسط انجمن علمی دانشجویی برنامه‌ریزی شهری و توسعه منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی با همکاری انجمن علمی مهندسی شهرسازی دانشگاه رازی کرمانشاه برگزار شد؛ نشستی که در آن بر مسئولیت اجتماعی نهادهای علمی و دانشگاهی در شرایط بحرانی تأکید شد و ضرورت ثبت و بازخوانی تجربه شهرهای درگیر جنگ و بحران مورد توجه قرار گرفت.

در این نشست، تأکید شد که هدف مجموعه صرفا فقط بحران شهر و بحران نیست، بلکه تمرکز بر تجربه زیسته شهرها در مواجهه با جنگ، ناامنی و رخداد‌های فرساینده است؛ تجربه‌هایی که در بسیاری از موارد در روایت‌های رسمی و کلان کمتر دیده یا شنیده شده‌اند. برگزارکنندگان توضیح دادند که شهرهای مرزی ایران در دهه‌های گذشته با طیفی از بحران‌ها مواجه بوده‌اند؛ از جنگ و درگیری‌های نظامی گرفته تا زلزله، سیل و دیگر مخاطرات طبیعی. از این منظر، بازخوانی این تجربه‌ها می‌تواند به فهم دقیق‌تر مسئله شهر در ایران امروز کمک کند. در ادامه نشست تأکید شد که کرمانشاه به‌عنوان نخستین شهر این سلسله نشست‌ها انتخاب شده است؛ شهری که به دلیل موقعیت مرزی خود، تجربه هشت سال جنگ تحمیلی، زلزله ۱۳۹۶ و دیگر بحران‌های طبیعی، لایه‌های متعددی از تجربه بحران را در حافظه تاریخی خود ثبت کرده است. در نشست گفته شد کرمانشاه تنها یک کلان‌شهر غرب کشور نیست، بلکه شهری است که روایت‌های آن در سطح ملی کمتر شنیده شده است. در آغاز نشست، محسن شیبتری، پژوهشگر شهرسازی و دبیر نشست، با تأکید بر مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها و انجمن‌های علمی در مواجهه با بحران‌ها، گفت هدف از برگزاری این نشست‌ها، بازخوانی تجربه شهرهای ایران در مواجهه با جنگ، ناامنی و سایر بحران‌ها و شنیدن روایت‌هایی است که کمتر امکان بازتاب یافته‌اند. او توضیح داد که تجربه جنگ و بحران در ایران محدود به یک مقطع خاص تاریخی نیست و در دوره‌های مختلف، اشکال متفاوتی از ناامنی و درگیری بر زندگی شهری اثر گذاشته است. به گفته او، بررسی تجربه زیسته شهرها می‌تواند به درک بهتر تحولات اجتماعی و شهری کمک کند. شیبتری کرمانشاه را یکی از مهم‌ترین شهرهای مرزی در مطالعات جنگ و بحران دانست و افزود این شهر علاوه بر تجربه جنگ، زلزله و دیگر مخاطرات طبیعی را نیز پشت سر گذاشته و در عمل با «ناباشت تجربه بحران» مواجه بوده است. او تأکید کرد: انتخاب کرمانشاه برای نخستین نشست، به دلیل تمرکز بر روایت‌های کمتر شنیده‌شده شهرهای مرزی بوده است؛ روایت‌هایی که در سایه تمرکز بر شهرهای بزرگ‌تر کمتر دیده شده‌اند، در حالی که بدون آنها، فهم پیامدهای جنگ و بحران ناقص خواهد بود. شیبستی همچنین به رویکرد میان‌رشته‌ای نشست اشاره کرد و گفت: حضور انجمن‌های علمی مختلف این امکان را فراهم کرده است که شهر، جنگ و بحران از منظرهای متفاوتی بررسی شود؛ از اجتماعی و انسانی تا فنی و کالبدی.

روایت زیسته از شهر در جنگ

در ادامه نشست، هانیه شیخی، دانشجوی مهندسی شهرسازی دانشگاه رازی و متولد کرمانشاه، سخنان خود را با تأکید بر این نکته آغاز کرد که شهر صرفا مجموعه‌ای از ساختمان‌ها، خیابان‌ها و زیرساخت‌ها نیست؛ موجودی زنده است که در تجربه روزمره انسان‌ها شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند. او با اشاره به جنگ گفت: ویرانی شهرها فقط به تخریب کالبدی محدود نمی‌شود، بلکه به‌بهریختن زندگی اجتماعی، امیدها و آینده نسل جوان را نیز در بر می‌گیرد. به گفته او، جنگ هم‌زمان با تخریب فضاهای شهری، نوعی فرسایش در ذهن و روح شهر ایجاد می‌کند. شیخی در ادامه به تجربه آموزش در شرایط بحران اشاره کرد و گفت: آموزش مجازی اگرچه امکان تداوم فرایند آموزشی را فراهم می‌کند، اما نمی‌تواند جایگزین کامل کلاس‌های حضوری، کارگاه‌ها و تعامل مستقیم استاد و دانشجو باشد؛ به‌ویژه در رشته شهرسازی که بر تجربه فضا استوار است. او در توصیف وضعیت شهر در روزهای جنگ گفت: خیابان‌ها، ساختمان‌های آسیب‌دیده، پنجره‌های شکسته و حضور اضطرار، بخشی از تجربه زیسته مردم کرمانشاه در آن روزها بود. به گفته او، این وضعیت با صدای انفجار، هشدارها و ناامنی روانی همراه می‌شد و زندگی روزمره را تحت تأثیر قرار می‌داد. این دانشجوی شهرسازی افزود: جنگ تنها زیرساخت‌ها را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، بلکه روابط اجتماعی، فعالیت‌های اقتصادی و تصویر مردم از آینده را نیز درگون می‌کند. به گفته او، در آن دوره بسیاری از فضاهای عمومی شهر از زندگی روزمره تهی شده بودند؛ از پارک‌ها تا مراکز فرهنگی و تفریحی. شیخی همچنین به تجربه زلزله سال ۱۳۹۶ در کرمانشاه

کرمانشاه در آینه جنگ؛ شهر، تجربه زیسته و حافظه بحران

زندگی زیر آتش



حسن، پسرعمو یونساز ایران

اشاره کرد و آن را در امتداد تجربه جنگ دانست؛ تجربه‌ای که باعث شده حافظه جمعی شهر با مفهوم بحران گره بخورد. او تأکید کرد: بازسازی شهر فقط بازسازی کالبد نیست، بلکه بازگرداندن حس زندگی، امید و امکان آینده نیز بخشی از این فرایند است. در بخش دیگر نشست، پریا ییغان، دانشجوی مهندسی شهرسازی دانشگاه رازی، سخنان خود را با یک پرسش آغاز کرد: «شهر واقعا کجاست؟». او توضیح داد: شهر را نمی‌توان تنها در خیابان‌ها، ساختمان‌ها و نقشه‌های شهری خلاصه کرد، بلکه شهر در تجربه زیسته انسان‌ها شکل می‌گیرد و در زندگی روزمره معنا پیدا می‌کند. ییغان با اشاره به بازارهای سنتی کرمانشاه مانند تارک‌بازار، بازار زرگرها و بازار اسلامی گفت: این فضاها صرفا محل مبادله اقتصادی نیستند، بلکه محل شکل‌گیری روابط اجتماعی، تعاملات روزمره و حس تعلق به شهر هستند. او افزود: در این بازارها، حضور هم‌زمان مردم، صداها، بوها و حرکت‌های روزمره، نوعی ریتم زنده از شهر ایجاد می‌کند؛ ریتمی که بدون آن شهر قابل درک نیست. ییغان در ادامه با ارجاع به نظریه هانری لوفور گفت: شهر از ریتم‌های زندگی روزمره ساخته می‌شود؛ ریتم‌هایی مانند کار، خرید، مکث، حرکت و تعامل اجتماعی. او تأکید کرد که جنگ این ریتم‌ها را تغییر می‌دهد، حتی اگر کالبد شهر بدون تغییر باقی بماند. او در ادامه با اشاره به تجربه شخصی خود از مشاهده اصابت موشک در محدوده بلوار رودکی، گفت: در لحظه بحران، حتی فضاهای آشنا نیز معنای پیشین خود را از دست می‌دهند و به فضاهایی اضطراب‌آور تبدیل می‌شوند. این دانشجوی شهرسازی با ارجاع به نظریه کوین لیچ افزود: تصویر ذهنی انسان از شهر در شرایط بحران دچار اختلال می‌شود؛ مسیرها، نشانه‌ها و فضاهای آشنا دیگر همان کارکرد پیشین را ندارند و مرز میان خانه و شهر تغییر می‌کند. در چنین شرایطی، خانه از فضای زندگی روزمره به پناهگاه و مرکز پیگیری اخبار و امنیت نسبی تبدیل می‌شود.

فضاهای خرد شهری و تاب‌آوری اجتماعی

ییغان در ادامه سخنان خود به نقش فضاهای کوچک شهری پرداخت و گفت: در شرایط بحران، فضاهایی مانند نانوائی‌ها، سوپرمارکت‌های محلی، داروخانه‌ها، ایستگاه‌های اتوبوس و پمپ‌بنزین‌ها اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند. به گفته او، این فضاها به نقاطی برای دیدارهای روزمره، تبادل خبر و شکل‌گیری همدلی اجتماعی تبدیل می‌شوند و نوعی شبکه ارتباطی در مقیاس محلی شکل می‌گیرد. او تأکید کرد که بخش مهمی از سرمایه اجتماعی شهر در همین فضاهای خرد و تعاملات ساده روزمره ساخته می‌شود؛ چیزی که در شرایط بحران به یکی از پایه‌های تاب‌آوری اجتماعی تبدیل می‌شود. ییغان در ادامه با اشاره به دیدگاه‌های نظری در مطالعات شهری گفت: براساس برخی رویکردها، مهم‌ترین اتفاقات شهری نه در داخل ساختمان‌ها، بلکه در فضاهای میان ساختمان‌ها و در بستر تعاملات روزمره رخ می‌دهد. او افزود: در شرایط بحران، ادراک حسی انسان از شهر تغییر می‌کند. صداها، سکوت‌ها و جزئیات محیطی که در حالت عادی نادیده گرفته می‌شوند، در وضعیت بحران به عناصر تعیین‌کننده تجربه شهر تبدیل می‌شوند. در پایان این جلسه تأکید شد که روایت‌های شهری می‌توانند درک ما از شهر را از سطح کالبدی فراتر ببرند و به فهم تجربه انسانی از فضا نزدیک‌تر کنند. همچنین مطرح شد که خیابان‌ها تنها مسیرهای عبور نیستند، بلکه در شرایط بحران می‌توانند به فضاهایی برای کنش اجتماعی، تجمع یا تغییر رفتار شهری تبدیل شوند. برگزارکنندگان در ادامه تأکید کردند که بازسازی و پایداری شهرها در نهایت بدون حضور و مشارکت شهروندان ممکن نیست و این انسان‌ها هستند که به شهر امکان ادامه حیات می‌دهند.

سرگذشت چهارراه ولیعصر در سه مداخله شهری

مرگ تدریجی یک مکان



عطیه رفیع

پژوهشگر شهری

نشانه‌های معماری مدرن و فرهنگی تهران بوده است. ساخت

مسجد ولیعصر در مجاورت مستقیم این مجموعه، تغییر مهمی در سازمان بصری و نشانه‌شناختی محدوده ایجاد کرد. از نظر لوفور (۱۹۹۱)، یادمان‌ها نمونه‌های اعلای فضایی هستند که نظم‌های معنایی را در کالبد فیزیکی تثبیت می‌کنند. مسجد ولیعصر (طراحی‌شده توسط رضا دانشمیر و کاترین اسپریدونوف) در سطح فرم، از زبان سنتی مانند گنبد و مناره‌های بلند فاصله گرفته و با پوسته شیب‌دار و فرم باز خود، تلاش کرده است با قشر جوان و هنرمند گفت‌وگو کرده و با تاتر شهر بیوندد بصری برقرار کند؛ تا جایی که تحسین جامعه معماری جهانی را نیز برانگیخت. اما اثر قلمرویی آن نه در فرم، بلکه در مقیاس و موقعیت آن نهفته است؛ قرارگرفتن یک یادمان بزرگ در حساس‌ترین گره نمادین شهر، مستقل از زبان معماری آن، نکته تعیین‌کننده این است که در مشاهده‌های این پژوهش، بنا عمدتا کم‌استفاده به نظر می‌رسد؛ حتی قشر مذهبی نیز بهره‌برداري گسترده‌ای از آن ندارد. بالین حال، مسئله «بی‌صرف‌بودن» نیست؛ مسئله این است که چه بنا پر باشد و چه خالی، آنچه جایگزین شد، تکثر و خودجوشی یاتوق پیشین نبود. مسجد آن نقطه را نه به یک مکان زنده (که در آن زیست جریان داشته باشد) و نه به یک گذرگاه، بلکه به جمعی



جنگ نشانه‌ها؛ فرم نرم در برابر مقیاس قلمروخواه: مسجد ولیعصر

مجموعه تئاتر شهر از زمان احداث، یکی از مهم‌ترین

یادداشت

خیابان، توافق و شورای شهر

محمدکریم آسایش

کنشگر و پژوهشگر شهری

بیش از صد روز، خیابان با عنوان «ملت مبعوث‌شده» در کنار و خدمت میدان و دیپلماسی ایفای نقش کرد تا اکنون توافق با مهاجمان و کشورهای متخاصم برای برقراری صلح و نتایج آن برای ایران و منطقه حاصل آمد. در هنگامه حصول توافق با خارج اما پرسش از توافق با داخل به صورتی جدی مطرح شد و این پرسش از دو سمت بیان شد: نخست بخشی از آنها که در این روزها در خیابان و برای حمایت از میدان و دیپلماسی و با رویکرد مقاومت حضور داشتند، در بازدارندگی سیاسی و صیانت از امنیت نقش داشتند و اکنون نیز بخج خواهان آن بوده‌اند که شنیده شوند، مورد مشورت قرار گیرند و توافق برای آنها شفاف باشد. می‌توان با آنها از نظر رویکرد سیاسی اختلاف نظر داشت اما باید به آنها حق داد که از شنیده‌شدن گلایه‌مند باشند، چنانچه یاسر عرب در یادداشتی تحت عنوان «سلام حزب‌اللهی‌ها» به همین مسئله پرداخت و این رنج شنیده‌شدن و به حساب نیامدن را به گروه‌های مختلفی از جامعه طی سالیان و در موارد متعدد تعمیم داد و این بحث را مطرح کرد که ضروری است برای ایجاد سازوکارهای شنیده‌شدن مردم اندیشیده شود. این موضوع از آن رو حائز اهمیت است که در دوره اخیر مدیریت شهری (به‌ویژه در شهر تهران) با شکلهای توده‌ای و حضور نمادین اینن بخش‌های جامعه و توجه و اهتمام به آن مواجه بودیم اما در زمینه شنیده‌شدن نهادی آنها نه‌تنها ناکامی وجود داشته است، بلکه نسبت به گذشته هم با انحلال انجمن شوراییاری با عقیبرد مواجه بودیم و هیئت اماناهای محلات جایگزین جدا از فرآگیرنبودن و انتخابی‌نبودن نتوانست حداقلی از موفقیت را کسب کند، همچنان در بسیاری از محلات شهر تهران تشکیل نشده است، بین شورا و شهرداری اختلاف جدی درباره آن شکل گرفت (به استثنای کمی مهدی جمران از ستاد هماهنگی مشارکت‌های محله‌ای شورای اسلامی شهر تهران استفاده داد). سررای محلات عمدتا با بلاکلیفی مواجه بوده‌اند، به جز طرح‌های فرهنگی پراکنده، اقدامات نهادمند برای تعامل و شنیده‌شدن نهادهای سنتی محلات (مساجد و هیئت‌های مذهبی) هم حتی وجود نداشته و در واقع همین عوامل سبب شده است پایگاه اجتماعی شورای ششم از آن راضی نباشد. دوم هم بخشی از جامعه که بنابر دلایل سیاسی و اجتماعی و سبک زندگی کنار گذاشته شده، طرد شده، قهر کرده و خشمگین است و بخش مهمی از آنها هم علی‌رغم میهن‌دوستی، کمتر تمایل داشتند در کنار «ملت مبعوث‌شده» در خیابان تدارک‌شده حضور یابند و اینن بخش هم به صورتی مضاعف مجرایبی برای سخن‌گفتن نداشته‌اند. این بخش همان‌ها هستند که در بیانیه اخیر سیدمحمد خاتمی و در یادداشت آذر منصوری تحت عنوان «میان خاطره جنگ و امید به آینده، چرا باید از این تفاهم استقبال کرد؟» به شنیده‌شدن و تفاهم و جلب رضایت آنها توجه شده است.

از نظر سیاسی، حاکمیت امروز نیازمند تمهید سازوکارهای ملموس برای کمک به این شنیده‌شدن است (چه شنیده‌شدن حامیان گفتمان مقاومت و چه شنیده‌شدن مردم گفتمان و متفکین که هر دو گروه در زیست شهری و شهروندی مؤثرند) و شورای شهر ظرفیت‌های ویژه‌ای برای مدخلیت و نزدیکی به زیست روزمره مردم در این زمینه دارد و شایسته است شورای هفتم در این راستا اقدامات زیر را انجام دهد:

● احیای شکلی انتخابی از انجمن‌های محله‌ای و ارائه نقش واقعی و اثربخش به آن مطابق قانون اساسی و قانون شوراها

● برقراری نظام گفت‌وگوهای اجتماعی شهری

● ایجاد امکان برای پرسمان (همه‌پرسی) محله‌ای و شهری

● برقراری نظام‌مند مشارکت انجمن‌های صنفی، حرفه‌ای، تخصصی و سازمان‌های مردم‌نهاد در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و دیدبانی شهری

● اتخاذ الگوی متکثر و مشارکتی برای برگزاری رویدادهای شهری و مناسبت‌های ملی و مذهبی